

بیان و آواز

-۲-

از دکتر مهدی فروغ

سخن گفتن بیک تعبیر عبارتست از یک سلسله عادات که شخص در دوران کودکی فرا میگیرد و این عالیترین وسیله ایست که بشر برای ایجاد ارتباط های ذهنی و فکری باهمنوع خود بکار میبرد. با بیان این جمله این نکته بر ما مسلم میشود که ورزش و تمرین سخن گفتن باید از همان اوان دوران کودکی آغاز شود.

جین کشیدن و کلمات نامفهوم گفتن اوایل دوران کودکی در حقیقت تمرینی مقدماتی است که طفل برای تقویت اداب بیان خود بعمل می آورد و بتدریج که بزرگ و نیرومند میشود، فرامیگیرد که چگونه زبان و لبهای خود را تحت اراده خویش در آورد و اصواتی را بنا بسبب و علاقه خود ایجاد کند و در همین دوره اصوات و کلماتی را که از پدر و مادر و اطرافیان خود میشوند تقلید میکند. مدتی طولانی سخن گفتن برای طفل یک نوع بازی محسوب میشود و اصواتی که ایجاد میکند معنای بخصوصی ندارد. اطفال در یاد گرفتن

این اصوات در او ان کود کی یکسان نیستند ولی در بین حروف الفبا حروف شفوی از قبیل «ب» و «و» را عموماً زودتر ادا میکنند و شاید علتش این باشد که لبهای طفل در نتیجه مک زدن به پستان مادر زودتر ورزیده و آماده کار کردن میشود و حرفهایی را که با بکار بردن زبان ادا باید کرد پس از خوردن غذاهای سخت می آموزد. ولی اغلب اطفال حرفهای «ت» و «د» را بجای «ك» و «گ» بکار میبرند زیرا تلفظ «ت» بمراتب سهلتر از «ك» و «د» بمراتب آسانتر از «گ» است. از اینجهت است که اطفال «نکن» را «نتن» و «نگو» را «ندو» میگویند.

طفل نه تنها کلمات و معنای آنها بلکه نحوه بیان و طرز ادا کردن آنها را در جمله از اطرافیان خود فرامیگیرد. در تمام این دوره که طفل بفر گرفتن زبان مادری خود مشغول است خود را برای داخل شدن در اجتماع آماده میسازد. ابتدا کلمات و عباراتی را یاد میگیرد که در محیط محدود خانواده قابل فهم باشد و بتدریج در نتیجه معاشرت و آمیزش با اطفال دیگر کلمات و معانی آنها در ذهن طفل نیرو میگیرد و باین ترتیب راه و رسم بیان عقیده را در محیط اجتماعی خود می آموزد و این در حقیقت بمثابة يك تعهد ضمنی است که با اجتماع خود می بندد و بی اهتنامی بآن وحتى عدول از آن برخلاف سنت اجتماع است.

از بیان این مقدمه چندین نتیجه میتوان گرفت. اول اینکه سخن گفتن باید از او ان کود کی مورد توجه قرار گیرد و بر عهده مربیان کود کستانها و دبستانهاست که عنایت کافی باین مسئله بسیار مهم مبذول بدارند. در دوره دبیرستان و دانشکده نیز این مقدمات باید تکمیل شود. تدریس درس ادبیات فارسی نباید بنحوی صورت گیرد که دانشجویان کتابهای برگزیده ادب فارسی از قبیل سیاست نامه خواجه نظام الملک و تاریخ بیهقی و زین الاخبار گردیزی و مرزبان نامه سعدالدین رواجینی و گلستان سعدی و کتابهایی از این قبیل را فقط و منحصرأ مربوط به دوره های گذشته زبان و ادب فارسی بدانند. فاصله بین ادبیات قدیم فارسی و فارسی محاوره و نویسندگی امروز باید حتی المقدور کم شود تا زبان محاوره ما مثل بیشتر ملت های با فرهنگ جهان از خشونت و لحن های نازیبا باك شود و بتوانیم

گویند گانی تربیت کنیم که عنوان هنرمند را به آسانی بتوان درمورد ایشان بکار برد.

زبان هر ملت متعلق به افراد و آحاد نیست. حقی است مشاع برای تمام افراد و هیچکس بدون تأمین اجازه دیگران نمیتواند در آن دخالت کند. و این حکم درمورد تمام خصوصیات هر زبان از جمله طرز تکلم و نحوه بیان احساس آن نیز کاملاً صادق است.

قبلاً تذکر داده شد که حالت صدا و طرز تلفظ دو موضوع متفاوت است و گفتیم که هنگام سخن گفتن دو عمل ایجاد صوت و تلفظ کلام در آن واحد انجام میگیرد. ایجاد صوت تابع شرایط موسیقی است و تلفظ تابع شرایط زبان و ادبیات. حالت صدای ما با خصوصیات مختلف روحی ما تغییر می یابد. بنا بر این اگر سخنگو و یا گوینده بخواهد مقصودی را که مصنف اراده کرده است برای شنونده بیان کند باید آهنگ صدای خود را با مفهوم کلام و مقصود مصنف متناسب سازد. بیان هر کلمه حالتها و رنگهای متعددی دارد. ملاحظه کنید که کلمات ساده «نه» و «آری» را با چند احساس مختلف میتوان بیان داشت. ادای هر یک از این کلمات در موقع تعجب و خشم و عشق و تردید و ترس و نومیدی و سرزنش و حالات دیگر بکلی باهم فرق دارد. اگر کمی تأمل کنیم ملاحظه میشود که ما کلمه را فقط موقعی با حالت صحیح خود ادا خواهیم کرد که احساس صحیح آن برای ما حاصل شود.

بنابراین برای بیان هر قطعه شعر یا اثر حالت بخصوصی را باید در نظر داشت. یک غزل را نمیتوان با صدائی که اشعار رزمی را میخوانیم خواند. اشخاصی را در زندگی دیده ایم که آهنگ صدای آنها با مقصود باطنشان تفاوت فاحش دارد. باین معنا که هنگام سخن گفتن با دیگران با اینکه قصد آزار دادن یا ناراحت کردن شنونده را ندارند ولی لحن صدای آنها طوری است که شنونده از بیانات آنها احساس حقارت یا نکوهش و سرزنش می کند. بدیهی است این بدبختی بزرگی است که این اشخاص بدان دچارند زیرا این رنج بزرگ است که کسی قصد محبت کردن با دیگران را داشته باشد و دیگران خلاف آنرا تصور کنند.

بنابراین بین حالت صدا برای بیان مطالب مختلف تفاوت موجود است. این تفاوت تا حد زیادی بستگی دارد به راه و رسم و عادات بین هر

طبقه از مردم. ولی باید کوشش کرد که سخن گفتن در هر مورد و تحت شرایط مختلف مفید و زیبا باشد. احساس هر قطعه شعر و نثر را به سابقه معلومات و اطلاعات و بقوه ذوق میتوان دریافت. برای بیان مطالبی که محتاج به احساس قوی است از قبیل میهن دوستی و حماسه سرائی باید شخص دارای صدائی درشت و پرتنین و عمیق و پرا نعطاف باشد و برای بیان مطالب عشقی باید صدائی نرم و صاف بکار برد.

فهم و احساس دو مایه اصلی بیان خوش است. هر چه فهم گوینده در باره مطالبی که میگوید بیشتر باشد و هر چه احساسات و عواطفش لطیف تر و دقیق تر باشد مطلب را با تنوع و حالت بهتر میتواند ادا کند.

گوینده خوب کسی است که دامنه صدای وسیع داشته باشد و بتواند صدای خود را با اراده خود بهر نحوی که مطلب اقتضا دارد بکار برد و برای بیان احساسات مختلف جهت صوت را نیز بداند و بتواند هرقت مایل بود لحن صدای خود را تغییر دهد. اگر در محاوره روزانه اطرافیان خود دقت کنید می بینید که بلندی و پستی صدای اشخاص در موقع خشم یا کوفتگی یا انزجار یا اضطراب یا خوشحالی کاملاً فرق می کند. کسی که در حال خشم است عموماً در مایه های بالای صدای خود حرف میزند ولی این حالت خشم در صدای اشخاص متین و عالی مقام با اشخاص ترسو و بزدل کاملاً متفاوت است. جهت صدای گروه اول عموماً بیابین و جهت صدای طبقه دوم بیابالا است. گروه اول عبارات را کاملتر بیان میکنند و طبقه دوم بریده بریده و منقطع.

آنچه را تا کنون در کمال اجمال بیان داشتیم میتوان باینصورت خلاصه کرد که گوینده باید همیشه از دو چیز اطمینان داشته باشد:

اول اینکه خوب شنیده شود و دوم اینکه شنونده مطلب را کاملاً بفهمد و ادراک کند. برای اینکه مستمع صدای شخص را خوب بشنود باید بلندتر صحبت کرد یعنی باید بقدرت صدا افزود و حتماً از جیغ کشیدن احتراز کرد ولی قسمت دوم است که محتاج بداشتن ذوق و اطلاعات و دقت و بصیرت فراوان است. در موقع سخن گفتن بحلق و حنجره نباید فشار وارد آید و گرنه حالت صدا برخلاف تمایل گوینده تغییر میکند. گوینده باید بتواند بهمان سهولتی که با چرخاندن پیچ رادیو صدارا بلند و پست میکند صدای خود را تغییر دهد. اما همانطور که گفته شد ممکن است صدای گوینده بخوبی شنیده

بشود ولی کلماتی فهمیده نشود. فهمیدن کلام گوینده تا حد زیادی منوط به میزان تعلیم و تربیت خود گوینده است. تلفظ کلمات باید کاملاً روشن باشد. برای اطلاع خوانندگان این مقاله باید عرض کنم که تلفظ یک هنر پیشه یا گوینده ورزیده در محاوره روزانه کمی بیش از حد لازم روشن بنظر می رسد چون هنر پیشه خوب همیشه سعی میکند حروف را کمی محکمتر و حرکات را کمی واضحتر از حد کمال در روی صحنه ادا کند. باین معنی که در بیان خود در روی صحنه کمی مبالغه میکند و این برای او عادت میشود.

یک نکته دیگر که تذکرش ضروری بنظر میرسد موضوع قرائت مطلب از روی نوشته است که معمولاً مشکلتر است از آنچه که گوینده پیش خود مرتجلاً بیان میکند. اگر در موقع خواندن کتاب یا مقاله ای مطلبی برای ما نامفهوم بماند بامراجعه و مطالعه مجدد درک میکنیم ولی مطالبی که ناطق میخواهد ورد میشود اگر نامفهوم بماند فرصت فهم آن از دست شنونده خارج است. گوینده باید مطالب خود را طوری قرائت کند که در همان آنی که جمله را بیان میکند مطلب مفهوم شود. در اینجا است که اهمیت سه موضوع اصلی بیان یعنی ۱ - رعایت تکیه و تأکید ۲ - جمله بندی صحیح و ۳ - رعایت لحن صدا بر ما معلوم میشود. درباره تأکید و تکیه مکرر صحبت شده ولی نظر با اهمیت آن لازم است تذکر دیگری در اینجا داده شود. در بیان هر عبارت یک یاد و کلمه هست که با قوت بیشتر و با صدای بلندتر یعنی با تکیه و تأکید بیان میشود و مفهوم کلی جمله منوط باینست که کدام یک از کلمات آن تکیه دار است. اگر هیچیک از کلمات تأکید نداشته باشد از جمله مزبور چیزی فهمیده نمیشود. بنابراین در هر جمله باید دید کدام کلمه باید به اقتضای مفهوم عبارت با تأکید بیان شود.

مثلاً این جمله « من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی » را بهشش طریق و باشش معنا میتوان خواند.

- ۱ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (شخص دیگری گفت)
- ۲ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (ولی حالا حاضریم بگویم)
- ۳ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (لابد کس دیگر دزدیده است)

- ۴ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (چیز دیگر مرا دزدیدی)
 ۵ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (بلکه قلم رفیق مرا دزدیدی)
 ۶ - من نگفتم تو قلم مرا دزدیدی . (بقرض گرفتی)
- چنانکه ملاحظه میشود با تغییر کلمه مو کد در يك جمله باین سادگی معنای آن فرق میکنند. پس گوینده خوب باید هر جمله یا هر بیت شعر را مکرر در ذهن خود و بعد با صدای بلند بخواند تا طریق صحیح را برای بیان آن دریابد .

اما مقصود از جمله بندی اینست که فاصله بین هر عبارت و هر جمله باز به اقتضای معنا معلوم و بجا باشد . همانطور که کلمه باید با معنا بیان شود نفس کشیدن و مکث کردن هم باید با مقصود و منظور معاوم و روشن همراه باشد. گاهی چند کلمه لازم است در يك نفس و بطور متوالی بیان شود و در صورتیکه بین آنها مکث بگذاریم بمعنای عبارت خلل و خدشه وارد می آید. نقطه گذاری برای جمله بندی راهنمایی نسبتاً مناسبی است ولی چون بیشتر از لحاظ دستور زبان عمل میشود برای بیان کاملاً مناسب و صحیح نیست و گوینده باید خود شخصاً باقتضای معنای کلام آنرا به جمله هائی تقسیم کند. مستمع همیشه به گوینده ای که ارزش مکث را بداند و عمل کند بچشم تکریم مینگرد . همانطور که حرکت کوتاه و کشیده و کشیده تر هست مکث کوتاه و کشیده و کشیده تر هم هست که باید در بیان بکار بیندیم.

مرحله سوم لحن صداست که مربوط به انعطاف و تغییرات دیگر صوت است و این همانست که در آغاز مقال بدان اشاره کردیم. شعر رزمی را در لحن ملایم و نرم و غزل و دویتی و مثنوی را با لحن حماسی نمیتوان خواند . لحن شعر باید با مضمون و مفهوم آن متناسب باشد.